

اعیان ائمه علیهم السلام؛ جستاری در راه‌های اثبات امامت اشخاص ائمه علیهم السلام در روایات شیعه

[نعیمه پورمحمدی*]

■ چکیده

چه ادله، قرائن و نشانه‌هایی در روایات وجود دارند که امامت اشخاص امامان شیعه علیهم السلام را به اثبات می‌رسانند؟ این مقاله برای پاسخ به این سؤال به جمع‌آوری و عرضه راه‌های اثبات امامت اعیان ائمه علیهم السلام در کتب حدیثی شیعه می‌پردازد. این راه‌ها در تقسیم‌بندی کلی در چهار بخش نص، علم غیب، اعجاز و نشانه‌ها قابل بیان هستند. اثبات امامت علی علیه السلام تخصیصاً از قلمروی مقاله حاضر خارج است. چرا که روایات در خصوص ایشان علاوه بر راه‌های فوق در بحث‌های تفسیری و قرآنی تمرکز دارد. راه نص دارای تقسیمات نصوص کلی یا جزئی، خفی یا جلی، غیر توقیفی یا توقیفی، و عام یا خاص است. راه علم غیب و اعجاز در حد ظرفیت مقاله مواردی را گزارش خواهد کرد و راه نشانه‌ها به اماره‌هایی می‌پردازد که در نقش قرینه، و نه ادله، ظاهر می‌شوند.

کلید واژه: نص، معجزه، راه‌های اثبات امامت امام، فرق شیعه.

■ در آمد

در کتاب‌های کلامی، عمدتاً دو معیار نص و اعجاز برای تشخیص مصداق امام معرفی شده است.^۱ عنوان کتاب شیخ حر عاملی به نام *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات* گویای این امر است. این در حالی است که با رجوع به گستره غنی و وسیع حدیث شیعه می‌بینیم که راه‌های تشخیص امام از دو راه متکلمان فراتر می‌رود. علامه مجلسی از سه معیار نص، اعجاز و اماره به عنوان سه راه تشخیص مصداق امام بحث می‌کند.^۲ افزون بر اینکه راه سوم که اماره است خود تنوعی از قرائن و نشانه‌ها را شامل می‌شود. این مقاله در صدد است با مطالعه عمده آثار حدیثی شیعه به تفصیل این سه راه پردازد و در هر مورد نمونه‌هایی را از روایات نقل کند. محور اعجاز شامل اخبار امام از علم غیب نیز هست. از این رو روی هم رفته می‌توان از راه‌های چهارگانه برای اثبات مصداق ائمه در احادیث یاد کرد. در مقاله به مناسبت، سایر فرق شیعه همچون زیدیه و اسماعیلیه با استناد به روایات مورد نقد قرار گرفته‌اند.

۱- نص

در بخش نص، از نصوص کلی که صرفاً فایده شان منع دسته‌ای از اغیار می‌باشد آغاز می‌کنیم و سپس به نصوص جزئی در دو صورت خفی و جلی و توقیفی و غیر توقیفی خواهیم پرداخت.

۱-۱- نصوص بیانگر امامت «اهل بیت»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جایگاه‌های متعدد و متنوعی سعی دارد نشان دهد که کسانی بعد از وی

۱. بحرانی، *غایة المرام*، ۱/۱۹۳/۷: ۷۷/۷؛ رازی، *نزہة الکلام*، ۲/۶۱۳/۲، ۸۳۷؛ آل طه، *جامع الأثر*، ص ۲۵۹؛ هاشم

حلیم، *مسیرة الأبرار*، ص ۱۵۷؛ قتی، *الأربعین فی الإمامة*، ص ۳۴۹؛ آل یاسین، *الإمامة*، ص ۱۶۰.

۲. مجلسی، *بحار الأنوار*، ۲۵/۱۴۰؛ صدوق، *الخصال*، ۲/۴۲۸.

امام می‌باشند که عنوان «اهل بیت»^۱، «ذریه»^۲، «اولاد»^۳، «اهل»^۴، «ذی القربی»^۵ و یا «ثقل»^۶ را دارند. دسته‌ای دیگر از روایات وجود دارند که تعیین کننده مصداق «اهل بیت»، «عترت»، «ثقل» و «ذریه» هستند. این احادیث افرادی را بر شمرده اند و به آنها عناوین «اهل بیت»، «عترت» یا «ثقل» داده‌اند: «فرزندان فاطمه علیها السلام، عترت من هستند»^۷، «پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را در خانه‌اش جمع کرد و عبایی را به دوش همه آنها انداخت و فرمود: خداوند اینان اهل بیت من هستند»^۸. امامان علیهم السلام نیز به این روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأسی جسته و در موارد متعددی تصریح کرده‌اند که ما «اهل بیت»، «عترت»، «آل محمد»، «ذریه» و «اصحاب عبا» هستیم: امام حسین علیه السلام به منبری که معاویه برایش آماده کرده رفت و فرمود: «ما عترت رسول خدا، اقرب به او، اهل بیت او و ثقل اوئیم»^۹. امام علی علیه السلام زمانی که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام مشغول بازی نزد رسول اکرم بودند، فرمود: «سپاس خداوندی را که اهل بیت را به ما عطا کرد»^{۱۰}. از این روایات می‌توان، هر چند به شکل کلی، راهی به مصادیق ائمه یافت.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۳/۷۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۱/۲۵۶.

۲. صدوق، معانی الأخبار، ص ۹۱ و کمال الدین، ۱/۲۴۴؛ ابن خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۹۱.

۳. مفید، الاختصاص، ص ۲۰۸؛ صدوق، الأمالی، ص ۳۶؛ طبری، بشارة المصطفی، ص ۱۹۱، ۲۶۲؛ عسکری علیه السلام، تفسیر الإمام العسکری، ۵۴۶.

۴. صفار، بصائر الدرجات، ص ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۴؛ ابن فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ۱/۱۰۱.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۳/۱۱۹؛ صدوق، الأمالی، ص ۷۴؛ ورام بن ابی فراس، مجموعة ورام، ۲/۱۵۶.

۶. صدوق، معانی الأخبار، ص ۹۱؛ ابن خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۹۱؛ صدوق، کمال الدین، ۱/۲۴۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۳/۱۴۷، ۳۶/۳۱۷، ۳۲۸، ۳۳۰.

۷. طبرسی، الاحتجاج، ۲/۳۷۵؛ طبری، بشارة المصطفی، ص ۳۹؛ اربلی، کشف الغمّة، ۱/۴۲.

۸. نوری، مستدرک الوسائل، ۱/۴۶۰؛ طبرسی، الاحتجاج، ۱/۱۴۸؛ صدوق، الأمالی، ص ۴۷۳؛ طوسی، الأمالی، ص ۳۶۸ و ۵۶۵؛ استرآبادی، تأویل الآیات، ص ۴۴۹؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ۱/۴۸؛ شوشتری، الصوارم المهرقه، ص ۱۴۵؛ ابن طاووس، الطرائف، ۱/۴۴.

۹. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۷، ح ۱۹۵؛ طبرسی، الاحتجاج، ۲/۲۹۸؛ طوسی، الأمالی، ۱۲۱ و ۶۹۱؛ مفید، الأمالی، ۳۴۸؛ طبری، بشارة المصطفی، ص ۱۰۶ و ۲۵۹؛ حلی، العدد القویه، ۳۴؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ۴/۶۷.

۱۰. کوفی، الجعفریات، ۱۸۲؛ نیشابوری، روضة الواعظین، ۱/۱۶۶؛ امام رضا علیه السلام صحیفة الرضا، ص ۷۱؛ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/۳۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۳/۳۹۰.

۲-۱- نصوص بیانگر امامت «نسل فاطمه (علیها السلام)»

سلسله احادیثی وجود دارند که امامت را محدود به «فرزندان فاطمه (علیها السلام)» می‌کنند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «فاطمه (علیها السلام) سرور قلب من است... و ائمه (علیهم السلام) که از فرزندان او می‌باشند امانه پروردگار من هستند»^۱ یا «فرزندان فاطمه (علیها السلام) عترت من هستند»^۲.

ائمه (علیهم السلام) نیز امامت فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) را به عنوان قرینه‌ای کلی که مانع بسیاری از اغیار است، مورد تأکید قرار داده‌اند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«در روز قیامت از فاطمه (علیها السلام) دعوت می‌شود و پس از آن منادی ندا می‌دهد: بزرگ باد نام ائمه از ذریه تو»^۳.

جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که روزی نزد حضرت فاطمه (علیها السلام) رفته و لوحی محفوظ در دست وی دیده است که در آن نام تمامی اوصیاء رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) که همگی از فرزندان وی بوده‌اند وجود داشته است، وی سال‌ها بعد مفاد این لوح را با لوح امام صادق (علیه السلام) مقابله می‌کند.^۴

۳-۱- نصوص بیانگر امامت «نسل علی (علیه السلام)»

آنچه مصادیق امام را برای ما خاص‌تر می‌سازد، روایاتی است که امامت را منحصر در نسل امام علی (علیه السلام) می‌داند. پیامبر اکرم پس از آنکه امر وصایت را از آدم تا خاتم ذکر می‌کند به علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«و من نیز به تو وصیت می‌کنم و تو نیز به وصی خود وصیت کن، وصی تو نیز به اوصیای بعدی که همه از فرزندان تو هستند وصیت کنند تا این که امر به خیر اهل الأرض برسد»^۵.

۱. دیلمی، ارشاد القلوب، ۲/ ۴۲۲؛ بیاضی، الصراط المستقیم، ۲/ ۳۲؛ شوشتری، الصوارم المهرقة، ص ۳۳۷؛ ابن طاووس، الطرائف، ۱/ ۱۱۷؛ ابن شاذان قمی، مئة منقبة، ص ۷۶؛ حلی، نهج الحق، ص ۲۲۷.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۳/ ۱۰۴، طبری، بشارة المصطفی، ص ۳۹.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ۷/ ۳۲۸؛ ۲۳/ ۱۲۰؛ جزائری، القصص، ص ۹۱.

۴. صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ۴/ ۱۸۰؛ همو، الخصال، ۲/ ۴۷۷؛ همو، کمال الدین، ۱/ ۲۶۹ و ۳۱۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۶/ ۲۴۴؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۸۶؛ شعیری، جامع الأخبار، ۱۷، نیشابوری، روضة الواعظین، ۲/ ۲۶۱.

۵. صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ۴/ ۱۷۵؛ همو، الأمالی، ص ۴۰۲؛ همو، کمال الدین، ۱/ ۲۱۳؛ طوسی، الأمالی، ص ۴۴۲؛ طبری، بشارة المصطفی، ص ۸۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ص ۲۵۱؛ نیلی نجفی، منتخب الأنوار، ص ۲۵.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موارد متعددی امام علی علیه السلام و اولادش را «سید اهل زمین»^۱، «سرور دنیا»^۲ و «بهترین خلق خدا»^۳ می خواند. وی در قسمتی از گزارش خویش از سفر به معراج، از ندای الهی خبر می دهد که به او مژده خلافت امام علی علیه السلام و فرزندان او را داده است.^۴ در روایاتی دیگر کسی را که دوستدار حیات و مماتی هم چون حیات و ممات پیامبر^۵، نشستن در سفینه نجات^۶ و روح و راحت و بشر و بشارت^۷ باشد، به پذیرش امامت علی علیه السلام و اولاد او که خلفا و اوصیای وی هستند، امر می کند.

روایات ائمه اطهار علیهم السلام نیز امامت را به نسل امام علی علیه السلام محدود می نماید:

امام باقر علیه السلام می فرماید: «خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وحی کرد که امر امامت را در حضرت علی علیه السلام و نسل او واجب گردانیده است».^۸ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه **﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا ... ﴾**^۹، امام علی علیه السلام و اولاد او را تا روز قیامت، ائمه می خواند.^{۱۰}

۴-۱- نصوص بیانگر امامت «نسل حسین علیه السلام»

روایات زیادی که دلالت دارند ائمه از «عقبه»، «ولد» و «نسل» حسین علیه السلام هستند، بهترین ناقض برای ادعای «کیسانیه» و «حسنیه» می باشند.^{۱۱}

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۳/ ۱۲۷؛ صدوق، الأمالی، ص ۵۸۲

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۳/ ۱۲۸؛ صدوق، الأمالی، ص ۶۵۷

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۳/ ۱۴۵، ۲۶/ ۲۶۹.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ۱۸/ ۳۴۱، ۲۳/ ۱۲۸، ۵۱/ ۶۵؛ صدوق، الأمالی، ص ۶۳۱

۵. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۵۲؛ ابن طاووس، الطرائف، ج ۱، ص ۱۱۸؛ اربلی، كشف الغمّة، ۱/ ۱۰۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۱/ ۲۹۱.

۶. دیلمی، ارشاد القلوب، ۲/ ۴۲۴؛ صدوق، الأمالی، ص ۱۸؛ طبری، بشارة المصطفی، ص ۱۵؛ ابن طاووس، التخصیص، ص ۵۵۳، حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ۱/ ۱۶۸؛

۷. صدوق، الأمالی، ص ۱۱۱؛ طبری، بشارة المصطفی، ص ۲۰؛ صفار قمی، بصائر الدرجات ص ۵۲.

۸. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۴۴۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۳/ ۱۲۷؛ صدوق، الأمالی، ص ۶۰۴.

۹. مانده / ۵۵.

۱۰. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۲۸۸، حر عاملی، وسائل الشیعة، ۹/ ۴۷۷.

۱۱. کیسانیه فرقه های متعددی بوده اند که تحت نام کیسانیه دور هم جمع شده، و غالباً امام بعد از امام علی علیه السلام را به جای امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام محمد بن حنفیه می دانند.

حسنیه نیز پس از امام حسن علیه السلام و پسرش، حسن مثنی، قاتل به امامت محمد بن عبدالله بن حسن ملقب به نفس

پیامبر اکرم رو به امام حسین علیه السلام می‌کند و به او می‌فرماید: «تو پدر ائمه‌ای، پدر حجت‌های خداوند هستی، نه حجت از صلب تو به وجود می‌آیند که نهمین ایشان قائم ایشان است»^۱. به طور کلی تعبیر «تسعة من ولد الحسين» تعبیری بسیار فراگیر در روایات و ادعیه شیعی قلمداد می‌شود.^۲

با سیری در روایات ائمه علیهم السلام نیز به نمونه‌های فراوانی از تأکید بر جریان و تداوم امامت در نسل امام حسین علیه السلام بر می‌خوریم:

امام رضا علیه السلام فرمود: «پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام، سپس حسن علیه السلام، سپس حسین علیه السلام و سپس از فرزندان حسین علیه السلام وصی و جانشین اویند»^۳.
امام صادق علیه السلام فرمود:

«هنگام تولد امام حسین علیه السلام جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام هر یک به طور جداگانه - رفت و مژده تولد فرزندی را به ایشان داد که امامت و وصایت در او و نسل او است»^۴.

۵-۱- نصوص بیانگر «عدد ائمه علیهم السلام»

با نگاهی به تاریخ فرق شیعی، درمی‌یابیم که وجه مشترک اکثر آنان این بوده است که به روایاتی که بیان‌کننده «عدد ائمه» است، توجه نکرده‌اند. به رغم آن که پیامبر اکرم و تمامی ائمه علیهم السلام تأکید بسیاری بر «اثنی عشر» دارند، این فرقه‌ها یا اثنی عشر را ناقص کرده و در عددی کمتری از آن توافق کرده‌اند و یا حریم اثنی عشر را رعایت نکرده و از آن فراتر رفته‌اند. کیسانیه، مخیریه، حسنیه، فطحیه، ناووسیه، واقفیه، اسماعیلیه، باقریه، احمدیه،

زکیه بودند. ایشان امامت را در نسل حسن علیه السلام دنبال می‌کردند (نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۷۸)

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۹۵/۴۳، ابن شهر آشوب، مناقب، ۷۰/۴.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ۱/۴۸۱ و ۱/۴۹۰ و ۲/۲۲۹؛ دیلمی، ارشاد القلوب، ۴۲۱/۲؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۹۵ و ۳۹۶؛ صدوق، الأمالی، ص ۲۶ و ۱۲۱؛ مفید، الأمالی، ص ۲۱۷؛ طبری، بشارة المصطفی، ص ۲۴ و ۴۸؛ حلبی، تقریب المعارف، ص ۱۷۶؛ حلی، العدد القویه، ص ۸۹؛ طوسی، الغیبه، ص ۱۳۷؛ ابن جبرئیل قمی، الفضائل، ص ۱۳۵؛ اربلی، کشف العمّة، ۲/۵۰۹؛ ابن خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۱۹ و ۱۷۰؛ صدوق، کمال الدین، ۱/۲۶۱، ۲۶۲، ۲۸۰ و ۳۴۵؛ ابن شاذان قمی، مئة منقبة، ص ۵۹.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۵/۱۳۴.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۵/۲۵۴، ۲۶۰، ۴۳/۲۴۵؛ صدوق، علل الشرائع، ۱/۲۰۵.

حماریه و شَمْطیه، از دسته اول و برخی از فرقه کیسانیه، اسماعیلیه، و زیدیه از دسته دومند.^۱ پیامبر اکرم در غالب روایاتی که از شماره امامان سخن گفته است، نام امام اول و امام آخر را هم برده است: «امامان پس از من دوازده تن هستند که اولین آنها علی (علیه السلام) و آخرین آنها قائم (علیه السلام) است».^۲

پیامبر اکرم (ص) در روایات دیگری برای آن که در ذهن و قلب مردم عدد دوازده جای بگیرد و به نسل‌های بعدی منتقل شود و مانع از انحراف آن‌ها گردد، از مثال‌هایی قریب به ذهن سود می‌جوید و می‌فرماید: عدد اوصیاء و نقبای من «به عدد بروج و شهور سنه»^۳، «به عدد حواری عیسی»^۴، «به عدد اسباط موسی»^۵ و «به عدد نقباء بنی اسرائیل»^۶ است. کلمه «اثنی عشر» در روایات ائمه (علیهم السلام) نیز جایگاهی گسترده و آشکار دارد. تأکید پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) بر عدد اثنی عشر نشانگر آن است که شخصی را در ادعای امامت می‌شود تأیید کرد که تحلیل درستی از عدد امامان قبل، شماره خود و عدد امامان باقیمانده ارائه دهد که در نهایت این شماره به نتیجه دوازده - که مسلم است - برسد. از این رو نمونه‌های بسیاری وجود دارد که ائمه (علیهم السلام) امامان قبل از خود را یک به یک با شماره ذکر نموده و عدد باقیمانده خود را اغلب به همراه اسامی دقیق آنها تصریح کرده‌اند.^۷

۱. رازی، گرایش‌ها و مذاهب اسلامی، ص ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۷ - ۱۴۰؛ مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۳، ۳۵، ۴۷، ۲۱۰، ص ۳۵۲، ۳۷۵؛ شریف یحیی الأملین، فرهنگنامه فرقه‌های اسلامی، ص ۵۰، ۲۱۴، ۲۱۱، ۲۲۰؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۸۰، ۱۷۸، ۱۵۸؛ شهرستانی، الملل والنحل، ۲۱۸/۱، ۲۲۰، ۲۳۷.

۲. صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۴/ ۱۷۹؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۸/ ۲۴۷؛ شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۷؛ بیاضی، الصراط المستقیم، ۲/ ۱۲۷؛ صدوق، عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ۱/ ۵۹؛ همو، کمال الدین، ۱/ ۲۵۹؛ خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۱۴۵ و ۱۵۳.

۳. بیاضی، الصراط المستقیم، ۲/ ۱۰۳.

۴. بیاضی، الصراط المستقیم، ۲/ ۱۱۳؛ ابن خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۱۸؛ مفید، الإرشاد، ۳۴۵.

۵. ابن خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۱۸، مجلسی، بحار الأنوار، ۳۶/ ۲۸۵.

۶. نوری، مستدرک الوسائل، ۱۲/ ۲۷۹؛ دیلمی، ارشاد القلوب، ۲/ ۲۲۳ و ۲۹۳، طبرسی، إعلام الوری، ص ۲۸۳؛ صدوق، الأمالی، ص ۳۰۹ و ۳۱۰؛ ابن طاووس، التحصین، ص ۵۷۰؛ حلی، تقریب المعارف، ص ۱۰۳؛ شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۷ و ۱۸؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ۲/ ۸۱۸؛ صدوق، الخصال، ۲/ ۴۶۶ و ۴۶۷.

۷. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۵۲۹، ۵۳۴؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۸۷، ۳۸۸؛ مفید، الاختصاص، ص ۲۳۲؛ همو، الإرشاد، ۲/ ۳۴۵.

۱-۶-۱ نصوص حاوی اشاره یا قرینه بر ائمه (نصوص خفی)

اگر پیامبر یا امام در معرفی شخص امام صریح عمل نکرده باشند به گونه‌ای که اسم او را به زبان نیاورده باشند، بلکه اشاره یا قرینه‌ای را ذکر کرده باشند که به طور غیر مستقیم بر شخص امام صدق کند، ما آن را نص خفی می‌نامیم. نص خفی شامل دو گونه نص توقیفی و غیر توقیفی است. در نص توقیفی، امام قبل، اشاره و قرینه‌ای بر امام بعد از خود به دست می‌دهد ولی در نص غیر توقیفی ترتیب دلالت بلافصل نیست.

۱-۶-۱-۱ نصوص خفی غیر توقیفی

نصوص خفی پیامبر اکرم بر امامت ائمه، متعلق به چهار مورد است. نمونه‌هایی را از هر مورد می‌آوریم:

۱- امامت ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام: «ای علی! اوتاد و جبال زمین به من، تو و فرزندان دوازده گانه‌ام قائم است. زمانی که همه ما از زمین رخت بر بندیم، زمین با اهلش نابود خواهد شد»^۱.

قابل ذکر است که این ویژگی‌ها اوصاف امامت است و رسول اکرم در این جا ویژگی‌های امام را به علی علیه‌السلام و فرزندانش نسبت می‌دهد.

۲- امامت امام علی علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام: «هر کس حسن و حسین را دوست داشته باشد، من او را دوست دارم، هر که من او را دوست داشته باشم، خدا او را دوست دارد و هر که خدا او را دوست بدارد، او را وارد بهشت می‌کند، هر که از حسن و حسین بیزار باشد، من از او بیزارم، و هر که من از او بیزار باشم، خدا از او بیزار است و او را وارد جهنم می‌کند»^۲.
پیداست که این حب و بغض بسیار ویژه است و در حق کسان دیگری گفته نشده است، از این رو نشان دهنده امر امامت است.

۳- امامت امام باقر علیه‌السلام: جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «رسول خدا به من گفت: تو تا زمان یکی از فرزندان من از نسل حسین علیه‌السلام زنده خواهی ماند که به او محمد باقر علیه‌السلام می‌گویند، سلام مرا به وی برسان»^۳.

۱. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۵۳۴؛ مجلسی، بحار الأنوار ۳۶/ ۲۵۹؛ طوسی، الغیبه، ص ۱۳۸.

۲. مفید، الإرشاد، ۲/ ۲۸؛ نیشابوری، روضة الواعظین، ۱/ ۱۶۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۳/ ۳۸۲.

۳. مفید، الإرشاد، ۲/ ۱۵۹؛ کلینی، اصول کافی، ۱/ ۳۰۴؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۲۶۸ و ۳۹۷؛ استر آبادی،

این روایت به ضمیمهٔ روایتی دیگر از جابر که پس از حصول اطمینان از وصایت امام باقر (علیه السلام) سلام رسول خدا را به او می‌رساند،^۱ نشان می‌دهد که مراد پیامبر از آن رساندن سلام، بیان امامت امام باقر (علیه السلام) بوده است.

۴- امامت امام مهدی (علیه السلام) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با اشاراتی از امام مهدی (علیه السلام) یاد می‌کند و همواره همان اشارات در لسان تمامی ائمه تکرار می‌شود تا اینکه آنها به شکل مجموعه‌ای از اوصاف ثانی عشر ائمه در می‌آیند. مهم‌ترین این اشارات، «قائم»، «المنتظر»، «مهدی هذه الأئمه»، «صاحبنا»، «بملا الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً»، «بصلى خلفه عيسى بن مريم»، «يخرج في آخر الزمان»، «له غيبتان»، «ابن سيدة الاماء»، «لا يحل لهم تسميته»، «يخفي على الناس ولادته»، «لا يكون عليه بيعه أحد»، «اسمه وكنيته كرسول الله»، «لا بد لهذه الأمة منه»، «لا تذهب الدنيا حتى هو يقوم» می‌باشد.^۲

در میان ائمهٔ اطهار نیز نمونه‌هایی از نص غیر توقیفی خفی وجود دارد.^۳ محور پر اهمیت این نصوص در میان ائمهٔ اطهار نیز دلالت بر امامت مهدی (علیه السلام) با عبارات و اشارات یادشده،^۴ است.

۲-۶-۱- نصوص خفی توقیفی

نمونه‌هایی از نصوص توقیفی خفی از این قرارند:

زمانی که امام علی (علیه السلام) ضربت خورده بود و می‌خواست وصیت کند، رو به حسن (علیه السلام) کرد و فرمود: «تو ولی امر و ولی دم من هستی، اگر می‌خواهی عفو کن و اگر نمی‌خواهی فقط یک ضربه بزنی».^۵

تأویل الآيات، ص ۱۴۱؛ صدوق، علل الشرائع، ۱/ ۲۳۳؛ راوندی، القصص، ص ۲۶۰؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۹۷/۴.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۶/ ۲۲۴؛ صدوق، الأمالی، ۳۵۳.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۵۱/ ۶۵-۹۵؛ کلینی، اصول کافی، ۱/ ۳۴۲، ۳۲۸؛ مفید، الاختصاص، ۲۱۶، ۲۰۷.

۳. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۳۰۰، ۲۸۷ و ۳۰۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳/ ۱۶۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۳۵/ ۲۱۰.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ۵۱/ ۱۱۶، ۱۵۹.

۵. کلینی، کافی، ۱/ ۲۹۹؛ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ۴/ ۱۸۹؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۴/ ۱۸۹؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۹/ ۱۲۸؛ نوری، مستدرک الوسائل، ۱۸/ ۲۵۵؛ قاضی نعمان، دعائم الإسلام، ۲/ ۳۴۸، طوسی، الغيبة، ص ۱۹۴.

امام باقر علیه السلام به ابی صباح کنانی گفت: «صادق علیه السلام را ببین که از کسانی است که خداوند درباره‌شان آیه **﴿ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾** را نازل کرد».^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم ما از صلب این شخص است»؛ و اشاره به کاظم علیه السلام کرد. امام صادق علیه السلام هنگام مرگ اسماعیل، سی نفر از شیعیان خویش را فرا خواند، در هنگام غسل، کفن و خاک‌سپاری اسماعیل هر بار جداگانه از ایشان خواست تا روی اسماعیل را کنار بزنند و گواهی دهند که وی مرده است، سپس به موسی کاظم اشاره کرد و فرمود: «حق با موسی است».^۳

۷-۱- نصوص بیانگر اسم ائمه علیهم السلام (نصوص جلی)

صریح ترین راه شناخت مصداق امام، ذکر نام وی توسط پیامبر یا امامان قبل یا بعد می‌باشد. طبق سنت اهل کلام، این نصوص به توقیفی و غیر توقیفی تقسیم می‌شود. نص توقیفی آن است که پیامبر یا امام، امام بلافصل پس از خود را معین کند و نص غیر توقیفی آن است که پیامبر یا امام، نام امام یا امامانی را بی آنکه بلافصل بعد از او باشند، ذکر کند. هر یک از نصوص توقیفی و غیر توقیفی دارای اقسامی هستند: نصوص غیر توقیفی برحسب آنکه به ذکر اسامی همه ائمه پرداخته باشند یا به ذکر نام برخی از آنها بسنده کرده باشند، به نصوص عام یا متناول الجمع و خاص تقسیم می‌شود. نصوص توقیفی نیز برحسب روش‌های مختلف در بیان اسامی ائمه، به اقسام پنجگانه اعلان، پاسخ به سؤال، وصیت، بیعت گرفتن و مکاتبه تقسیم می‌گردد.

۷-۱-۱- نصوص جلی غیر توقیفی عام

پیامبر اکرم به انحاء مختلف سعی کرده است نام ائمه را به گوش مردم برساند. برخی از این روایات ذکر ائمه اطهار «واحداً بعد واحد» است:

«...پس زمانی که علی علیه السلام به شهادت برسد، فرزندش حسن سزاوارترین سرپرست برای مؤمنین است و سپس نوبت فرزند دیگرم حسین علیه السلام است، و هنگامی که حسین علیه السلام به شهادت برسد، فرزندش علی بن حسین

۱. قصص / ۵.

۲. کلینی، اصول کافی / ۱ / ۳۰۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۳ / ۴۷؛ مفید، الإرشاد، ۲ / ۱۸۰.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۷ / ۲۵۴؛ ۴۸ / ۲۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۱ / ۲۶۶؛ نعمانی، الغيبة، ص ۳۲۷.

سزاوارترین سرپرست برای مؤمنین است و سپس...»^۱.

برخی از این اخبار از اهدای صحیفه و لوحی به فاطمه زهرا (علیها السلام) خبر می‌دهد: جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید:

وقتی به خانه فاطمه (علیها السلام) وارد شدم، در دستش لوحی دیدم و از آن سؤال کردم، وی گفت این را پدرم به من هدیه داده است و در آن اسم پدرم، اسم شوهرم، اسم دو پسر و اوصیاء نبی از فرزندانم آمده است.^۲

همان لوح و صحیفه در نزد ائمه (علیهم السلام) دست به دست شده است و آنها آن لوح را عهدی از سوی رسول الله شمرده‌اند که بنابر آن امام بعد را انتخاب نمایند.^۳ برخی از این روایات نیز گزارش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از شب معراج است: «بر ساق عرش دیدم که با نور نام‌هایی را نوشته‌اند و به من ندا می‌دهند که این‌ها ائمه هستند: علی، حسن، حسین...»^۴ در لسان ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز می‌توان به روایت امام جواد (علیه السلام) اشاره کرد که ماجرای شهادت خضر بر تمامی ائمه در پیشگاه علی (علیه السلام) را بیان می‌دارد.^۵

۲-۷-۱- نصوص جلی غیر توقیفی خاص

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حوزه این نوع از نصوص بیش از همه بر امامت امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) و امام مهدی (علیه السلام) تأکید می‌نهد: «حسن (علیه السلام) حجت خدا بر خلق است، امرش امر من و قولش قول من است... حسین (علیه السلام) نیز بعد از برادرش بهترین خلق و امام مسلمین است»^۶؛ «ای علی (علیه السلام) آن زمان که یازده نفر از فرزندان تو و من به امامت رسیدند، یازدهمین ایشان مهدی (علیه السلام) است»^۶.

۱. کلینی، اصول کافی، ۵۲۹/۱؛ نعمانی، الغیبه، ص ۹۵.

۲. کلینی، اصول کافی، ۵۲۷/۱؛ دیلمی، ارشاد القلوب، ۲۹۰/۲.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۳۲/۴۶، ابن خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۲۴۱.

۴. طبرسی، الاحتجاج، ۲۶۶/۱؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۴۰۴؛ طبرسی، دلائل الإمامة، ص ۶۸؛ صدوق، عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ۱/ ۶۵؛ طوسی، الغیبه، ص ۱۵۴؛ نعمانی، الغیبه، ص ۵۸؛ صدوق، کمال الدین، ۱/ ۲۱۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۱/ ۲۸۵.

۵. صدوق، الأمالی، ص ۱۱۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۳۹/۲۸؛ دیلمی، ارشاد القلوب، ۲۹۵/۲؛ طبری، بشارة المصطفی، ص ۱۹۹؛ ابن جبرئیل قمی، الفضائل، ص ۱۰.

۶. طبری، دلائل الإمامة، ص ۲۲۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۸۱/۳۶؛ نعمانی، الغیبه، ص ۹۲.

روش بسیار فراگیر ائمه علیهم السلام در معرفی خود و امام بعد از خود آن بوده است که از ائمه بعد از نبی به ترتیب یاد کرده تا اینکه نوبت به خودشان می‌رسید و سپس جانشین خویش را معرفی می‌نمودند. از این رو که نصوص آنها نسبت به ائمه قبل از خود توقیف به حساب نمی‌آید، این نصوص را «غیر توقیفی» و از این حیث که همه ائمه را در بر نمی‌گیرد، آنها را «خاص» تلقی می‌کنیم.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«علی علیه السلام هنگام مرگ، فرزندان را جمع کرد و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را به عنوان امام تعیین نمود، سپس حسن علیه السلام هنگام مرگ، این امر را به حسین علیه السلام سپرد، حسین نیز هنگام مرگ، کتاب و وصیتش را به زینب داد تا او به علی بن حسین علیه السلام بدهد و سپس آن کتاب و وصیت به من رسید»^۱.

از امام صادق علیه السلام نیز همین مضمون یک‌بار تا رسیدن امر به پدرش امام باقر علیه السلام، یک‌بار تا رسیدن امر به خودش^۲ و بار دیگر تا رسیدن امر به پسرش کاظم علیه السلام روایت شده است. محور پر اهمیت دیگری که این نوع نصوص - نصوص جلی غیر توقیفی خاص - عهده دار بیان آن هستند، امامت امام مهدی علیه السلام است. تمامی ائمه شماره‌وی را از نسل خود ذکر کرده‌اند: امام علی، او را یازدهمین نسل خود، امام حسن نهمین فرد از نسل برادرش حسین علیه السلام امام حسین نهمین نسل خود، امام سجاد هشتمین نسل خود، امام باقر هفتمین نسل خود، امام صادق ششمین نسل خود و پنجمین نسل پسرش موسی کاظم علیه السلام امام کاظم پنجمین نسل خود، امام رضا چهارمین نسل خود، امام جواد سومین نسل خود و امام هادی دومین نسل خود خوانده‌اند.^۳

نیز ائمه علیهم السلام در روایات دیگری نام امام مهدی علیه السلام را به همراه نام آباء و اجدادش تا اتصال

۱. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۳۰۳.

۲. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۲۸۶ و ۲۸۸ و ۳۰۵؛ عیاشی، تفسیر، ۱/ ۲۵۱.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۳/ ۲۴۵؛ ۴۶/ ۱۷؛ صدوق، الأمالی، ص ۱۴۴.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۷/ ۲۶۰؛ نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۴.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ۱۵/ ۱۱۰-۱۵۸؛ بیاضی، الصراط المستقیم، ۲/ ۱۱۰-۱۶۰؛ ابن خزاز قمی، کفایة الأثر،

ص ۲۲۳-۲۹۳.

به خود آورده‌اند.^۱

۳-۷-۱- نصوص جلی توقیفی

فراگیرترین و رایج‌ترین روش ائمه برای تعیین امام پس از خویش نص توقیفی، آن هم به شیوه جلی و با معرفی اسامی است. برای آن که بتوانیم به ابعاد مختلف این دسته از نصوص اشاره کنیم آن را به اقسام ذیل تقسیم مینماییم:

۱-۳-۷-۱-اعلان: می‌توان اعلان را به دو قسمت کرد. اعلانی که در آن مخاطب مردم هستند و در حضور امام صورت می‌گیرد و اعلانی که در آن مخاطب امام است و در حضور مردم صورت می‌گیرد. از هر مورد نمونه‌هایی را می‌آوریم:

امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام فرمود: «شما دو امام پشت سر من هستید».^۲
امام حسن علیه السلام فرمود: «ای قنبر! آیا می‌دانی که وقتی روح من از جسمم مفارقت کند، چه کسی امام است؟ بدان که من حسین علیه السلام را برگزیده‌ام».^۳

امام حسین علیه السلام فرمود: «این علی (با اشاره به سجاد علیه السلام) از پسرانم امام و پدر ائمه هدی است».^۴

امام سجاد علیه السلام فرمود: «باقر علیه السلام را در نزد من حاضر کنید... ای پسرانم بدانید که امامت در نسل اوست، خودش امام است و هفت امام بعدی از فرزندان اویند».^۵

نیز امام سجاد علیه السلام به پسرش امام باقر علیه السلام فرمود: «من تو را به عنوان جانشین پس از خود برگزیدم».^۶

در مورد ائمه دیگر از این دسته نصوص فراوان است.^۷

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۵۱/ ۱۱۰ و ۱۴۳/ ۱۵۸؛ بیاضی، همان؛ ابن خزاز قمی، همان.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۳/ ۲۶۵؛ ابن خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۲۲۱.

۳. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۳۰۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۴۴/ ۱۷۴؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۲۱۶.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۶/ ۱۹؛ ابن خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۲۳۴.

۵. ابن خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۲۳۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۳۶/ ۳۸۸.

۶. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۶/ ۲۳۱؛ ابن خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۲۴۰.

۷. طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۲۰، طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی) ص ۴۷۷، ۵۰۶ تا ۵۰۸؛ بیاضی، صراط المستقیم، ۲/ ۱۶۶؛ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام ۱/ ۳۲؛ طوسی، الغیبة، ص ۴۰، ۸۲؛ مفید، الإرشاد، ۲/ ۲۷۶، ۲۹۸، ۳۳۶، ۳۴۹؛ اربلی، کشف الغمّه، ۲/ ۳۵۱، ۳۷۷، ۴۱۴؛ خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۹۴.

۲-۷-۱- پاسخ به سؤال: بسیاری از نصوص جلی توقیفی، پاسخ‌هایی هستند که ائمه علیهم‌السلام به سؤالات شیعیان در این زمینه می‌داده‌اند. با مراجعه به این نصوص از امام صادق علیه‌السلام به بعد، نصوص توقیفی با قالب پاسخ به سؤال به نحو چشمگیری زیاد می‌شود: به امام صادق علیه‌السلام گفته شد که اگر اتفاقی برای شما پیش آمد که البته از مرگ گریزی نیست، به چه کسی اقتدا کنیم؟ فرمود: «به پسر م موسی که در او علم هر آنچه مردم بدان نیاز دارند، است»^۱.

یزید بن سلیط می‌گوید: در حج عمره کاظم علیه‌السلام را ملاقات کردم و به او یاد آور شدم که درست در همین جا سال‌ها قبل پدرش او را به ما معرفی کرده است، و از او خواستم که مثل همان خبر را اکنون به ما بدهد، وی فرمود: «امر به پسر م رضا علیه‌السلام می‌رسد»^۲.

صفوان بن یحیی می‌گوید: به امام رضا علیه‌السلام گفتم: همیشه به ما می‌گفتید: «خدا به شما پسری عنایت می‌کند»، اکنون که خداوند این فرزند را به شما داد، اگر حادثه‌ای پیش آمد به چه کسی رجوع کنیم؟ وی به همان فرزندش جواد علیه‌السلام اشاره کرد.^۳

اسماعیل بن مهران می‌گوید: بار دومی که قرار بود امام جواد علیه‌السلام توسط معتصم از مدینه به بغداد برده شود، نزد او رفتم و گفتم: این امر پس از تو به چه کسی می‌رسد؟ وی مدتی گریست و گفت: «سفر من بی بازگشت است و خلف من هادی علیه‌السلام می‌باشد»^۴.

علی بن عمرو نوفلی می‌گوید: نزد امام هادی علیه‌السلام بودم، ابوجعفر پسرش از جلوی ما عبور کرد، به امام هادی علیه‌السلام گفتم: آیا صاحب ما اوست؟ وی گفت: «خیر، صاحب شما حسن است»^۵.

یعقوب بن منقوش می‌گوید: از امام عسکری علیه‌السلام از خلف او سؤال کردم، وی از اندرون خانه

۱. مفید، الإرشاد، ۲/ ۲۱۸؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۲۹۷؛ بیاضی، الصراط المستقیم، ۲/ ۱۶۳؛ اربلی، کشف الغمّة، ۲/ ۲۲۰.

۲. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۳۱۳؛ بحار الأنوار، ۴۹/ ۱۱؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۱۷.

۳. مفید، الإرشاد، ۲/ ۲۷۶؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۴۵؛ نیشابوری، روضة الواعظین، ۱/ ۲۲۷؛ اربلی، کشف الغمّة، ۲/ ۳۵۱.

۴. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۸؛ نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۴۴؛ اربلی، کشف الغمّة، ۲/ ۳۷۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۴/ ۴۰۸.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ۵۰/ ۲۴۲؛ طوسی، الغیبة، ص ۱۹۸.

کودکی را آورد، روی زانوان نشاند و فرمود: «پسرم پس از من امام شماسست»^۱.
 ۳-۷-۱- وصیت: در میان ائمه علیهم السلام مرسوم بوده است که در هنگام وفات خود، امام بعد را احضار کرده و در پیش چشم سایرین او را وصی خویش قرار می‌دادند. در روایات است که «امام کسی است که صاحب وصیت ظاهری آشکار از امام قبل است»^۲ به طوری که اگر فردی وارد شهر شود، خبر از امام نداشته باشد و سؤال کند، به او بگویند که امام بر فلان کس وصیت کرده است.^۳

نکته مهم این است که هم امام قبل و بعد و هم تمامی حاضرین و غائبین از کلمه وصایت، یک مفهوم عادی برای انجام امور کفن و دفن و ارث را تلقی نمی‌کردند بلکه از آن معنایی فراتر در حد جانشینی می‌فهمیدند. برای درک این تفاهم عمومی از اصطلاح وصیت می‌توان به این روایت استناد کرد:

یکی از اصحاب امام کاظم علیه السلام پس از آنکه از وصیت امام کاظم علیه السلام به امام رضا علیه السلام خبر می‌آورد، به دیگران می‌گوید: حال که می‌بینید به او وصیت کرده است بدانید که او را امام قرار داده است.^۴

سلیم بن قیس می‌گوید: من شاهد وصیت امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام بودم آن زمان که کتاب و سلاح و وصیت خویش را به وی سپرد.^۵

امام کاظم علیه السلام هنگام وفات فرمود: «همانا وصیت می‌کنم به پسرم علی که ...»^۶.
 نمونه‌هایی از این وصایت در مورد سایر ائمه نیز وجود دارد.^۷ از جمله وصیت امام علی علیه السلام به

۱. طبرسی، إعلام‌الوری، ص ۴۴۱؛ راوندی، الخرائج، ۲/ ۹۵۸؛ صدوق، کمال‌الدین، ۲/ ۴۰۷ و ۴۳۷.

۲. صدوق، الخصال، ۱/ ۱۱۷؛ ۲/ ۴۲۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۱/ ۲۵۳.

۳. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۲۸۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۵/ ۱۶۶؛ صدوق، الخصال، ۱/ ۱۱۶.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۹/ ۱۶، صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/ ۲۸.

۵. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۲۹۷؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۹/ ۱۷۶؛ نوری، مستدرک الوسائل، ۱۳/ ۴۴۲.

۶. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۳۱۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۴۹/ ۲۲۴.

۷. مجلسی، بحار الأنوار، ۳۴/ ۴۰۹؛ ۴۷/ ۱۲؛ کلینی، اصول کافی، ۱/ ۳۲۵.

امام حسن علیه السلام،^۱ وصیت امام سجاد علیه السلام به امام باقر علیه السلام،^۲ وصیت امام جواد علیه السلام به امام هادی علیه السلام،^۳ و وصیت امام هادی علیه السلام به امام عسکری علیه السلام فراوان در روایات ذکر شده است. حتی امام صادق علیه السلام امامت اسماعیل را به دلیل عدم انتخاب وصی قبل از مرگ ابطال می‌کند.^۴

۳-۷-۱- بیعت گرفتن: در برخی موارد ائمه علیهم السلام اقدام به بیعت گرفتن، اقرار گرفتن و شهادت گرفتن از مردم برای امام بعدی می‌نمودند.

مخزومی می‌گوید: امام کاظم علیه السلام ما را جمع کرد و به ما فرمود: «شهادت دهید که این پسر من - با اشاره به امام رضا علیه السلام - وصی و جانشین بعد از من و قیم امور من است».^۵

امام رضا علیه السلام به گروهی از مردم امر کرد که در پیش پای امام جواد علیه السلام برخیزند، به او سلام کنند و با او تجدید عهد نمایند.^۶

گاهی امام از کسی می‌خواست که مجموعه شهادت مردم بر امام بعد را در طوماری جمع کند؛ مثلاً عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: امام کاظم علیه السلام کتابی آماده کرده بود که در آن از شصت نفر از بزرگان اهل مدینه برای امام رضا علیه السلام شهادت کتبی گرفته بود.^۷

در مواردی نیز خود شیعیان اقدام به ثبت و کتابت این شهادت‌ها می‌کردند، مثلاً یاران امام جواد علیه السلام نسبت به امام هادی علیه السلام کتابی از شهادت تهیه کردند.^۸

۳-۷-۱- مکاتبه: محدودیت و فشار جوّ سیاسی جامعه در زمان امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام از یکسو و اقدام آنها به آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت امام مهدی علیه السلام از سوی دیگر، زمینه ساز استفاده آنها از کتابت برای معرفی امام بعد شد:

شاهویه بن عبدالله جلاب نقل می‌کند: بعد از مرگ ابن جعفر - فرزند دیگر امام هادی علیه السلام

۱. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۲۹۸.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۶/ ۲۳۰.

۳. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۳۲۵.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ۵۰/ ۲۴۶.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ۹۶/ ۱۲، ۲۳/ ۷۲، ۵۶/ ۹۶؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۴۷۳؛ صدوق، علل الشرائع، ۲/ ۵۸۸.

۶. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۳۱۲؛ مفید، الإرشاد، ۲/ ۲۵۰؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۱۶؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۷.

۷. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۳۱۲، مجلسی، بحار الأنوار، ۴۷/ ۳۴۵، ۲۴/ ۴۵؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۴۷.

۸. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۹/ ۱۷؛ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ص ۲۸.

۹. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۳۲۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۵۰/ ۱۲۱.

که درباره امامتش بسیار شنیده بودم، متحیر شدم تا اینکه نامه‌ای از امام هادی علیه السلام به دستم رسید که در آن نوشته بود: «اگر می‌خواهی از خلف بعد از من بدانی، بدان که پسر من ابومحمد عسکری علیه السلام است».^۱

علی بن عمر عطار در نامه‌ای از امام هادی علیه السلام تقاضای معرفی صاحب امر را می‌کند و وی در پاسخ نامه برایش «الکبیر من ولدی» را معرفی می‌کند، علی بن عمر خود در ادامه می‌گوید که عسکری علیه السلام بزرگ‌ترین فرزند امام هادی بود.^۲

۱-۸-۱- نصوص مبطل ادعای رقبای ائمه

برخی از نصوص ائمه اطهار علیهم السلام به تصریح یا به تلویح ادعای رقیبا و مدعیان امامت را باطل می‌سازد؛ در این نصوص در برخی موارد از فرقه‌ای خاص نیز نام می‌برند و دلایل ابطال آن را هم بیان می‌کنند.

۱-۸-۱-۱- نصوص مبطل کیسانیه

کیسانیه پیرو امامت محمد بن حنفیه پس از امام علی علیه السلام هستند. نمونه نصوص مبطل کیسانیه این گونه است:

محمد بن حنفیه قبل از مرگ به امامت امام سجاد علیه السلام معتقد شد؛^۳

محمد بن حنفیه به دلیل آنکه سلاح و سیف رسول خدا را ندارد نمی‌تواند امام باشد؛^۴
خویشاوندان رسول خدا تنها با وصیت از هم امتیاز پیدا می‌کنند و در وصیت‌های رسول اکرم نامی از محمد بن حنفیه وجود ندارد.^۵

۱-۸-۱-۲- نصوص مبطل زیدیه

زیدیه پس از امام علی علیه السلام پیرو امام حسین علیه السلام بودند و پس از وی زید بن علی فرزند امام سجاد علیه السلام را امام می‌دانستند. در روایات است که «خود زید از آنجا که خود را متولی صدقات

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۵۰/۲۴۲، کلینی، اصول کافی، ۱/۳۲۸؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۶۹.

۲. کلینی، اصول کافی، ۱/۳۲۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۵۰/۲۴۴؛ مفید، الإرشاد، ۲/۳۱۶؛ اربلی، کشف الغمّة، ص ۴۰۵.

۳. ابن بابویه قمی، الإمامة والتنصرة، ص ۶۰.

۴. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۷۸، ۱۸۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۶/۲۰۷.

۵. کلینی، اصول کافی، ۱/۲۹۱.

نمی دانسته است به ابن حزم دستور می دهد که صدقاتش را نزد امام باقر علیه السلام بفرستد.^۱

۳-۸-۱- نصوص مبطل مغیره و حسنیه

مغیره پس از امام باقر علیه السلام پیرو محمد از نوادگان امام حسن علیه السلام مشهور به نفس زکیه بوده اند و حسنیه پس از امام حسن علیه السلام پیرو حسن مثنی فرزند وی و سپس پیرو نفس زکیه بوده اند.^۲ امام صادق علیه السلام فرمود: «من در مصحف فاطمه که در آن نام تمامی انبیاء و اوصیاء آمده است نظر کردم. از محمد بن عبدالله و از فرزندان حسن علیه السلام در آن نامی ندیده ام».^۳ نیز نزد امام صادق علیه السلام سخن از امامت عبدالله بن حسن مثنی شد و اینکه او اختلاف در امر امامت خویش را به چیزی به نام جفر نسبت می دهد و می گوید اگر آن نبود، امامت وی محرز می گشت، امام صادق علیه السلام ابتدا امامت وی و حتی پدرش را تکذیب کرد، سپس از شک وی در مورد امامت امام علی علیه السلام نیز اظهار تعجب کرد که چگونه با این وصف می خواهد ادعای امامت کند و سپس از حقیقت جفر و اینکه جفر در نزد عبدالله نیست بلکه در نزد خود اوست، سخن گفت.^۴

۴-۸-۱- نصوص مبطل باقریه و ناوسیه

باقریه قائل به قائم بودن امام باقر علیه السلام و جعفریه یا ناوسیه قائل به قائم بودن امام صادق علیه السلام بودند.

از امام باقر علیه السلام سؤال می شود که قائم کیست؟ وی با دست بر شانه امام صادق علیه السلام می زند و می گوید: «او قائم آل محمد است».

نیز زمانی که امام صادق علیه السلام به امامت می رسد و از وی درباره همین خبر که پدرش داده است سؤال می شود، پاسخ می دهد: «پدرم راست می گوید، مگر شما خیال کرده اید که هر امامی قائم پس از امام قبل از خویش نیست».^۵

امام صادق علیه السلام در اینجا می خواهد شبهه ای را که در پی انتساب صفت قائم به خودش،

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۶ / ۲۳۰؛ کلینی، اصول کافی، ۱ / ۳۰۵ و ۳۰۶؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۲۶۶.

۲. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۵۸ و ۱۷۸.

۳. کلینی، اصول کافی، ۱ / ۲۴۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۵ / ۲۵۹؛ ۲۶ / ۱۵۵؛ ۴۷ / ۲۷۲؛ صدوق، علل الشرائع، ۱ / ۲۰۷.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۶ / ۴۲؛ ۴۷ / ۲۷۱، ۲۹۸، صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۵۶.

۵. کلینی، اصول کافی، ۱ / ۳۰۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۴۷ / ۱۴، طبرسی، إعلام الوری، ص ۲۷۳.

پدرش، یا هر امام دیگری به وجود می‌آید، برطرف سازد.

۵-۸-۱- نصوص مبطل فطحیه، شمطیه و اسماعیله

پس از امام صادق علیه السلام شیعیان دچار اضطراب گشته، دسته‌ای پیرو عبدالله شدند (فطحیه)،

دسته‌ای پیرو محمد (شمطیه) و دسته‌ای پیرو اسماعیل (اسماعیلیه).

امام صادق علیه السلام فرمود: «ای موسی برادرت (عبدالله) پس از من مدعی امامت می‌شود، با او منازعه نکن؛ چرا که اولین از اهل من خواهد بود که به من ملحق خواهد شد»^۱.

نیز این را هم فرمود: «همانا امامت بعد از امام حسن و امام حسین هرگز به دو برادر نخواهد رسید»^۲.

امام صادق علیه السلام این اخبار را می‌گوید تا حجت بر گروهی تمام شود که اول به امامت عبدالله معتقد می‌شوند، و پس از مرگ او امام موسی کاظم را انتخاب می‌کنند.

امام صادق علیه السلام در هنگام وفات به یزید بن اسباط فرمود:

«این فرزندانم (موسی) همچون یوسف گرفتار حسد برادران می‌شود، سپس

تمامی پسرانش را حاضر کرد تا یزید بن اسباط از تمامی آنها برای امامت

موسی شهادت بگیرد و او آن شهادت‌ها را بنویسد»^۳.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هرکس بگوید اسماعیل نمرده است و زنده می‌باشد، شیطان در صورت

اسماعیل بر او ظاهر گشته است... امامت عهد خداست و خدا خود خواسته

است که آن را به موسی بسپارد، نه به اسماعیل»^۴.

۶-۸-۱- نصوص مبطل واقفیه و احمدیه

واقفیه در امامت امام کاظم علیه السلام توقف کردند.

امام صادق علیه السلام با اشاره به امام کاظم علیه السلام فرمود: «برخی از شیعیان پس از وی گمراه می‌شوند

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۷/۲۶۲؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کتبی)، ص ۲۵۵.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کتبی)، ص ۲۵۴، مجلسی، بحار الأنوار، ۴۷/۲۶۱.

۳. همان، ص ۷۲.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۸/۲۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۴/۳۲۱.

و او را زنده می‌شمارند و از ائمه بعد از وی غافل می‌شوند، به خدا که من از آنان بیزارم»^۱.
 امام کاظم علیه السلام خود از فتنه‌ای که پس از مرگش به راه خواهد افتاد خبر می‌دهد و صریحاً
 اعلام می‌دارد که: «من قائم نیستم، قائم سال‌ها پس از من خواهد آمد»^۲.
 امام رضا علیه السلام نیز برای اثبات امامت خویش در ردّ واقفیه، سوگند یاد می‌کند: «پدرش مرده
 است که اگر این گونه نبود، هرگز اموالش تقسیم نمی‌شد و همسرانش با افراد دیگری ازدواج
 نمی‌کردند»^۳؛ او سپس برای ابطال قول احمدیه - گروهی که بعد از وی امامت احمد بن
 موسی کاظم ملقب به شاه چراغ را پذیرفتند -^۴ اصرار می‌ورزد که امام بعد از وی پسرش
 جواد علیه السلام است.^۵

۷-۸-۱- نصوص مبطل طاحنیه یا جعفریه

طاحنیه پس از امام هادی قاتل به امامت جعفر بن علی پسر امام هادی علیه السلام ملقب به جعفر
 کذاب بودند، و جعفریه جعفر کذاب را پس از امام عسکری علیه السلام امام می‌دانستند.^۶
 امام سجاده علیه السلام فرمود:

«پس از فرزندان محمد باقر علیه السلام، فرزندان جعفر علیه السلام امام می‌باشد، رسول
 اکرم امر کرده است که او را صادق بنامیم؛ چرا که پنجمین نسل از او نیز
 نامش جعفر است که به دروغ و به خاطر حسد به برادرش ادعای امامت
 می‌کند. او در نزد خداوند جعفر کذاب است»^۷.

۲- علم غیب

معجزات ائمه علیهم السلام در زمینه خبر از غایبات و کائنات بسیار زیاد است، اما همه آنها به غرض

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۷/۲۵۹؛ ۴۸/۲۶، طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۳۵۴؛ نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۴.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۸/۲۶۸؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۴۶۲.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۸/۲۶۶؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۳۱۹.

۴. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۷۷.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۸/۲۵۵ و ۲۶۱؛ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/۱۰۶؛ صدوق، کمال الدین، ۱/۳۹.

۶. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۷۸؛ رازی، گرایشها و مذاهب اسلامی، ص ۱۲۶.

۷. راوندی، الخرائج و الجرائح، ص ۲۶۸؛ بیاضی، الصراط المستقیم، ۲/۱۳۵؛ طبرسی، الاحتجاج، ۲/۳۱۷؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۴۰۷؛ راوندی، الخرائج، ۱/۲۶۸؛ حلی، العدد القویه، ص ۱۵۴؛ صدوق، علل الشرائع، ۱/۲۳۴؛ راوندی، القصص، ص ۳۶۵.

نشان دادن امامت و حقانیت خویش نبوده است. ما از میان آن دسته از اخبار غیبی که چنین غرضی داشته‌اند، نمونه‌هایی می‌آوریم. اخبار از غیب با هدف شناسایی امام از امام کاظم علیه السلام به بعد شایع می‌گردد:

هشام بن سالم پس از آنکه نزد عبد الله و محمد دو پسر دیگر امام صادق علیه السلام می‌رود، به صدق هیچ یک از آنها اطمینان پیدا نمی‌کند، به زیارت قبر رسول خدا می‌رود و با حالت اضطراب از رسول خدا می‌پرسد: کدام یک از قدریه، حروریه، مرجئه و زیدیه برحقند؟ ناگاه توسط جوانی به خانه موسی کاظم علیه السلام رهنمون می‌شود و از وی می‌شنود: «لا القدریه، لا المرجئه، لا الزیدیه، إلینا»^۱.

مردی از خوارج که از پذیرش ولایت عهدی مأمون توسط امام رضا بسیار عصبانی بود، نزد امام آمد تا از او سؤالی کند، امام با او شرط گذاشت که اگر پاسخ مناسبی از من شنیدی آنچه مخفی کرده‌ای بیندازی و بشکنی، مرد ظرف سمی را که برای کشتن امام آورده بود بیرون آورد و از حیرت به سجده افتاد و بر حقانیت امام شهادت داد.^۲

قاسم بن عبد الرحمن که از زیدیه بوده است نقل می‌کند: وقتی برای اولین بار جواد علیه السلام را دیدم، در دل گفتم: خدا امامیه را لعنت کند که چنین نوجوانی را امام مفترض الطاعة می‌خوانند! امام جواد علیه السلام سریعاً پاسخ مرا داد. با خود گفتم: نکند ساحر است؟! او باز هم در دم جوابی به من داد. در این حالت حجت بر من تمام شد و به امامتش درآمدم.^۳

یحیی بن هرثمه که از حشویه بود و به دستور متوکل عباسی برای بردن امام هادی علیه السلام از مدینه به کوفه رهسپار شده بود، در میانه راه که به بیابانی رسیده بودند، در میان آنها بحث در گرفته بود که چگونه امام علی علیه السلام می‌گوید: «هر سرزمینی قبر عده‌ای از انسانهاست»؛ مگر در اینجا هیچ گاه انسانی زندگی می‌کرده است! سپس در راه بازگشت در همان بیابان، به خاطر رعد و برق ناگهانی و عجیب در تابستان، بسیاری از یاران یحیی بن هرثمه کشته و در قبر شدند؛ یحیی و برخی دیگر به خاطر لباس‌های گرمی که امام هادی علیه السلام به آنها داده

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۷/۲۵۰؛ ۴۸/۵۰؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۵۰؛ طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۵۹.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۱/۵۵؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۷/۲۰۶؛ راوندی، الخرائج، ۴/۷۶۶.

۳. مجلسی بحار الأنوار، ۵۰/۶۴؛ اربلی، کشف الغمّة، ۲/۳۶۳.

بود زنده ماندند، از آن پس یحیی به امام معتقد گشته و به خدمت او درآمد.^۱ شخصی ناصبی پس از آنکه با گروهی از شیعیان شرط گذاشت که نامه‌ای سفید و بدون نوشته برای امام عسکری علیه السلام بنویسد و اگر او به سؤالش پاسخ داد به امامتش درآید، با دیدن پاسخ امام به نامه بی نوشته خود از هوش رفت و پس از آن به جرگه شیعیان امام هادی پیوست.^۲ تنی چند از صحابه امام عسکری علیه السلام که اموالی در دست داشته و بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام برای تحویل آن سر می‌رسند، با این دلیل به امامت امام مهدی علیه السلام پی می‌برند که او از جزئیات کامل اموالی که با آنان است خبر دارد.

۳- اعجاز

ائمه اطهار علیهم السلام از روش تصرف در امور نیز برای اثبات امامت خویش بهره می‌جستند. البته گزارش وقوع این معجزات نسبت به گزارش‌های اخبار غیب کمتر است. امام کاظم علیه السلام پس از وفات پدرش امام صادق علیه السلام دستور داد تا در وسط خانه آتش بر پا کنند، سپس در وسط آتش نشست و برخاست و به عبدالله (برادرش) گفت: «اگر تو هم گمان می‌کنی امام هستی بر خیز و در جایی که من نشستم بنشین»؛ عبدالله رنگ از رخسارش پرید و خانه را ترک کرد.^۳

۴- نشانه‌ها

منظور از نشانه‌ها، علائم یا اماره‌هایی است که دلالت آنها از مرتبه قرینه تجاوز نمی‌کند و به مرتبه ادله همچون نص، علم غیب و اعجاز نمی‌رسد. نشانه‌ها عبارتند از:

۱- ۴- فرزند امام قبل بودن

لازم است امامان یک به یک فرزند بلا واسطه امام قبل باشند. این موضوع تنها درباره امام حسین علیه السلام جاری نیست.^۴

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۲/۵۰؛ راوندی، الخرائج، ۳۹۳/۱؛ اربلی، کشف الغمّة، ۳۸۹/۲.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۸۸/۵۰؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۰.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۷/۴۷؛ ۲۵۱/۴۸؛ ۶۷/۴۸؛ اربلی، کشف الغمّة، ۲/۲۴۶.

۴. اختیار معرفة الرجال (رجال کتبی)، ص ۲۵۴؛ همو، الغیبة، ص ۱۹۶ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۸۹؛ مفید، الفصول

امام صادق (علیه السلام) در شمارش ائمه پس از خویش از عنوان «ثم ابنه» یا «ثم ولده» بهره می‌جوید و در آخر می‌گوید: «هر امامی، ولد امام ماضی است».^۱

امام رضا (علیه السلام) در ایامی که فرزندی نداشت و گمان می‌رفت که امامت به شخص دیگری پس از وی می‌رسد، تأکید می‌کند که امامت به عم و خال نمی‌رسد، بلکه تنها حق فرزند است.^۲

۲-۴- بزرگترین فرزند امام قبل بودن

یکی از نشانه‌هایی که در روایات شمرده شده است این است که امام «اکبر ولد اَبیه» باشد.^۳ این نشانه در مورد برخی از امامان همچون امام عسکری (علیه السلام) صادق است؛ پدر وی امام هادی (علیه السلام) این علامت را برای شناخت وی می‌گذارد: «عهدی الی اکبر من ولدی»،^۴ اما در مورد برخی از امامان همچون امام باقر (علیه السلام) صحت ندارد، چون به پدرش امام سجاد (علیه السلام) ایراد گرفته می‌شود که چرا فرزند بزرگ‌ترش را وصی خود نکرده است.^۵ شاید حلقه مفقوده‌ای که باعث ایجاد این تعارض شده است، وجود قیدهایی دیگر باشد که در اکثر موارد با نشانه فرزند بزرگ‌تر همراه است از جمله «افضلیت»^۶ یا «نداشتن عیب».^۷

۳-۴- اطلاع بی واسطه داشتن از وفات امام قبل

در روایات است که امام بعد با آنکه فرسنگ‌ها از امام قبل دور است و هیچ وسیله ارتباطی میان آن دو وجود ندارد، از وفات وی و رسیدن امر امامت به خودش خبر می‌دهد. در تمامی این موارد روز، ساعت و لحظه اعلام امام دقیقاً با واقع مطابق می‌شود. امام رضا (علیه السلام) در مدینه از وفات امام کاظم (علیه السلام) خبر می‌دهد و در پاسخ به اظهار تعجب همگان می‌گوید: «خداوند

المختارة، ص ۲۹۷، ۳۰۵؛ صدوق، کمال الدین؛ ۲/ ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۲۶.

۱. طبرسی، إعلام الوری، ص ۲۹۷؛ صدوق، کمال الدین، ۲/ ۳۴۹ و ۴۱۵، همو، الخصال، ص ۱۱۶، مفید، الإرشاد، ۲/ ۲۱۸؛ اربلی، کشف العتمة، ۲/ ۲۲۰.

۲. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۲۸۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۳۵/ ۵۰.

۳. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۲۸۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۵/ ۱۳۷؛ صدوق، خصال، ۱/ ۱۱۶.

۴. مفید، الإرشاد، ۲/ ۳۱۶؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۶۸؛ اربلی، کشف العتمة، ۲/ ۴۰۵.

۵. بیاضی، الصراط المستقیم، ۲/ ۱۳۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۳۶/ ۲۳۲.

۶. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۲۸۴؛ صدوق، الخصال، ص ۱۱۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۵/ ۱۳۷.

۷. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۶/ ۲۶۲.

امام بعد از وفات امام قبل با خبر می‌سازد»^۱.

روایت شده که: امام هادی (علیه السلام) یکباره بسیار می‌گرید، آیه استرجاع می‌خواند، و می‌فرماید: «مات أبی و الله الساعة»^۲؛ او دلیل این خبرش را این‌گونه بیان می‌کند: «در قلبم به خدا خشوعی پیدا کردم که قبلاً آن حالت را نداشتم»^۳. منظور او رسیدن امر امامت است.

۴-۴- به جای آوردن غسل و نماز بر بدن امام قبل

آماده کردن بدن امام متوفی، غسل و حمل آن و نماز بر آن نیز یکی از علامت‌ها است. این تعبیر فراوان در روایات به چشم می‌خورد که «ان الإمام لا یغسله إلا الإمام»^۴. امام صادق (علیه السلام) به امام کاظم (علیه السلام) وصیت می‌کند که پس از مرگش احدی غیر از او نمی‌تواند او را غسل دهد.^۵

یاران امام هادی (علیه السلام) از علامتی که وی به آنها می‌دهد امام عسکری (علیه السلام) را می‌شناسند؛ این علامت که «صاحبکم بعدی الذی یصلی علی»^۶.

اصحاب امام عسکری (علیه السلام) نیز از نماز امام مهدی (علیه السلام) بر بدن وی به کذب ادعای جعفر کذاب و امامت امام مهدی (علیه السلام) پی می‌برند.^۷

علامه مجلسی برای نفی امامت اسماعیل از همین علامت غسل و کفن سود می‌جوید و می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) در روایت مربوط به غسل و کفن اسماعیل، از تعبیر غُسل و کُفَن استفاده می‌کند و بر آن تعبیر اصرار دارد، از نظر علامه مجلسی امام صادق (علیه السلام) می‌خواهد نشان دهد که اگر اسماعیل امام بعد از من بود، من خودم او را غسل و کفن می‌کردم.^۸

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۷/ ۲۹۱؛ ۴۸/ ۲۴۷؛ کلینی، اصول کافی، ۱/ ۳۸۱؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۴۶۶.
۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۵۰/ ۱۵ و ۱۷۵؛ اربلی، کشف الغمّة، ۲/ ۳۸۳.
۳. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۳۸۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۷/ ۲۹۲؛ ۵۰/ ۱۴ و ۱۳۵؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۴۶۷.
۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲/ ۵۳۵؛ طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۷۷ و ۱۷۹؛ حلی، العدد القویة، ص ۲۷۶ و ۲۷۸؛ صدوق، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ۲/ ۲۴۵ و ۲۴۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۴/ ۳۷۲.
۵. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۷/ ۲۹۱.
۶. مفید، الإرشاد، ۲/ ۳۱۵؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۶۸؛ نیشابوری، روضة الواعظین، ۱/ ۲۴۷؛ بیاضی، الصراط المستقیم، ۲/ ۱۶۹؛ اربلی، کشف الغمّة، ۲/ ۴۰۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۴/ ۴۲۲.
۷. راوندی، الخرائج، ۳/ ۱۱۰۱؛ نیلی نجفی، منتخب الأنوار، ص ۱۵۷.
۸. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۷/ ۲۴۸.

اما درباره غسل بدن امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام که علی الظاهر به دست کسان دیگری صورت گرفته است، باید گفت روایاتی وجود دارد که نشان می دهد که امامان بعد یعنی امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام در باطن و مخفیانه غسل امام را انجام داده اند. مثلاً اباصت هروی غسل امام رضا علیه السلام را توسط امام جواد علیه السلام دیده است؛^۳ و یا هرثمه بن اعین صدای ریختن آب آن را شنیده است.^۴

۵-۴- داشتن اشیایی از انبیاء و امامان

۱-۵-۴- سلاح رسول خدا

عمومی ترین علامت امامت در حوزه اشیاء، داشتن سیف یا همان سلاح رسول خدا است.^۵ از سلاح رسول خدا به مثابه تابوت بنی اسرائیل یاد شده است که نزد هر کس باشد، امامت نیز از آن اوست.^۶

تعبیر «جفر احمر» که در روایات آمده است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ائمه علیهم السلام رسیده است، همان سلاح رسول خداست.^۷ در روایات است که معنای آیه **﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾**^۸ آن است که امام قبل، کتب، علم، سلاح و هر آنچه نزدش است به امام بعد تحویل دهد.^۹

در روایات دست به دست گشتن کتب و سلاح از پیامبر تا امام باقر علیه السلام زیاد ذکر شده است.^{۱۰}

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۷/ ۲۹۰؛ کلینی، اصول کافی، ۱/ ۳۸۴.
۲. طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۷۷ و ۱۷۹؛ حلی، العدد القویة، ص ۲۷۸؛ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام ۲/ ۲۴۵ و ۲۴۸.
۳. طبری، إعلام الوری، ص ۳۴۱؛ صدوق، الأملی، ص ۶۶۱؛ نیشابوری، روضة الواعظین، ۱/ ۲۲۹؛ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام ۲/ ۲۴۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۴/ ۳۷۴.
۴. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۹/ ۱۸۴ و ۲۹۳.
۵. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۸۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۵/ ۱۵۷؛ کلینی، اصول کافی، ۱/ ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۸۴.
۶. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۷۷ و ۱۸۰ و ۱۸۲ و ۱۸۵؛ عیاشی، تفسیر، ۱/ ۲۴۹؛ صدوق، الخصال، ۱/ ۱۱۶؛ حمیری قمی، قرب الأسناد، ص ۱۶۰.
۷. مفید الإرشاد، ۲/ ۱۸۶؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۸۴؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۵۰ و ۱۵۲ و ۱۵۵؛ راوندی، الخرائج، ۲/ ۸۹۴؛ نیشابوری، روضة الواعظین، ۱/ ۲۱۵.
۸. نساء/ ۵۸.
۹. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۲۷۶ و ۲۷۷؛ عیاشی، تفسیر، ۱/ ۲۴۶؛ قاضی نعمان، دعائم الإسلام، ۱/ ۲۰.
۱۰. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۸۳؛ قاضی نعمان، دعائم الإسلام، ۲/ ۳۴۸؛ طوسی، الغیبة، ص ۱۹۴؛ صدوق،

از امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام روایاتی داریم که ایشان خود با تکیه بر سلاح پیامبر بر امامت خود دلالت کرده‌اند. قابل توجه است که اسحاق^۳، عبدالله^۴ (فرزندان دیگر امام صادق) و محمد بن حنفیه^۵ از طریق ارائه سلاح‌های دروغین می‌کوشیده‌اند ادعای امامت خویش را ثابت کنند؛ اما ائمه علیهم السلام با نشان دادن سلاح واقعی ادعای آنها را مخدوش می‌کرده‌اند.

۲-۵-۴- اندازه بودن درع رسول خدا

پوشیدن زره پیامبر و اندازه بودن آن بر قامت امام به عنوان یک علامت در روایات مطرح است. امام صادق علیه السلام بر امامت پدرش امام باقر علیه السلام خودش و پسرش امام کاظم علیه السلام به «قد لبس الدرع و ساوی علیه» استناد می‌کند.

۳-۵-۴- سایر وسایل مخصوص رسول خدا

دیگر اشیاء مخصوص رسول خدا نظیر خاتم، مغفر، رایت، قمیص، سحاب، برد، ابرقه، قضیب، عمامه، نعلین و لامه نسل به نسل به امامان بعدی منتقل شده است. امام باقر علیه السلام می‌گوید: «هر کس اشیاء رسول خدا نزد او باشد، باعث روشنی چشم اوست»؛^۶ بدین معنا که امامت به او رسیده است.

امام سجاد علیه السلام،^۷ امام صادق علیه السلام،^۸ و امام رضا علیه السلام با نشان دادن این اشیاء به مردم سعی در اثبات امامت خویش داشته‌اند. امام صادق علیه السلام امامت عبدالله بن حسن را با اشاره به نبودن

کتاب من لایحضره الفقیه، ۴/ ۱۸۹؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۹/ ۱۷۶.

۱. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۲۳۳؛ مفید، الإرشاد، ۲/ ۱۸۸؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۷۹ و ۱۸۴؛ راوندی، الخرائج، ۱/ ۳۸۷؛ نیشابوری، روضة الواعظین، ۱/ ۲۱۰.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۶/ ۲۱۱؛ ۴۹/ ۴۷؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۸۵ و ۲۵۲؛ طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۹۱.

۳. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۷۸ و ۱۸۵ و ۱۸۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۶/ ۲۰۸؛ ۴۲/ ۶۷.

۴. ابن بابویه قمی، الإمامة والتبصرة، ص ۷۳.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۶/ ۲۰۸؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۷۸.

۶. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۸۷، کلینی، اصول کافی، ۱/ ۲۳۳ و ۲۳۵.

۷. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۸/ ۱۸؛ کلینی، اصول کافی، ۱/ ۲۰۸.

۸. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۶/ ۲۱۱؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۸۶.

۹. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۶/ ۳۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۴/ ۱۳۵.

۱۰. مفید، الإرشاد، ۲/ ۱۸۷؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۲۸۵؛ اربلی، کشف الغمّة، ۲/ ۱۷۰.

۱۱. راوندی، الخرائج، ص ۳۴۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۴۹/ ۷۳.

همین اشیاء در نزد وی ابطال می‌کند.^۱

۴-۵-۴- آیات انبیاء

قمیص آدم، خاتم سلیمان، عصای موسی، صخره الواح موسی، قمیص یوسف، همه به دست پیامبر و بعد یک به یک به دست ائمه رسیده است. امام باقر علیه السلام از عصای موسی^۲ و تکه‌ای از صخره‌ای که محل القای الواح به موسی بوده است^۳، امام صادق علیه السلام از قمیص یوسف^۴، الواح، طشت و عصای موسی و خاتم سلیمان^۵ و امام رضا علیه السلام از خاتم سلیمان^۶ برای اثبات امامت خویش استفاده کرده‌اند.

۴-۶- داشتن کتب و صحف انبیا و امامان

همواره در روایات سخن از اعطای کتب از امام قبل به امام بعد دیده می‌شود: «یودی الأوّل منّا إلى الإمام الذی یکون من بعده السلاح و العلم و الکتب».^۷
نمونه‌هایی از تحویل کتب از امام حسین علیه السلام به امام سجاده علیه السلام^۸ از امام سجاده علیه السلام به امام باقر علیه السلام^۹ از امام باقر علیه السلام به امام صادق علیه السلام^{۱۰} و از امام کاظم علیه السلام به امام رضا علیه السلام^{۱۱} را می‌توان

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۶ / ۲۰۱ و ۲۱۲؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۷۹.
۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۶ / ۲۱۹؛ ۵۲ / ۳۱۸.
۳. مفید، الاختصاص، ص ۲۶۹؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۸۳؛ جزایری، القصص، ص ۲۲۵؛ صدوق، کمال الدین، ۶۷۳ / ۲.
۴. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۶ / ۲۱۵؛ کلینی، اصول کافی، ۱ / ۲۳۲؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۸۹؛ عیاشی، تفسیر، ۲ / ۹۳؛ راوندی، الخرائج، ۲ / ۶۹۳؛ صدوق، علل الشرائع، ۱ / ۵۳؛ همو، کمال الدین، ۱ / ۱۴۲؛ ۲ / ۶۷۴.
۵. کلینی، اصول کافی، ۱ / ۲۳۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۶ / ۲۰۱؛ طبرسی، الاحتجاج، ۲ / ۳۷۱؛ مفید، الإرشاد، ۲ / ۱۸۷؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۷۴؛ نیشابوری، روضة الواعظین، ۱ / ۲۱۰.
۶. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۶ / ۲۲۳.
۷. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۶ / ۲۲۰؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۸۸.
۸. طبرسی، إعلام الوری، ص ۲۵۷؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۴۸ و ۱۶۳ و ۱۶۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۴ / ۱۷۲.
۹. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۴۴ و ۱۴۸ و ۱۶۲ و ۱۸۰.
۱۰. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷.
۱۱. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۶۴.

ذکر کرد. با نگاهی به روایات به دست می‌آید که این کتب شامل کتاب جامعه یا صحیفه علی علیه السلام، مصحف فاطمه علیها السلام، دیوان ناموس، صحیفتان اهل یمین و اهل شمال و جفر ایض بوده است.

۷-۴- سایر نشانه‌ها

برخی از روایات، ده^۱ و برخی سی^۲ علامت برای امام شمرده‌اند، ابن شهر آشوب این علامات را تا رقم پنجاه نیز ذکر کرده است.^۳ اما ثبوت برخی از این علائم دشوار و ثبوت برخی از آنها عام می‌باشد؛ از این رو دلالت این علامت‌ها چندان روشن نیست. از آن میان می‌توان به این موارد اشاره کرد: شهادتین در بدو تولد،^۴ تکلم به تمامی زبان‌ها،^۵ فهم زبان طیور و بهائم،^۶ علائم قراردادی،^۷ و تقوی و علم.^۸

۱. صدوق، الخصال، ۲/ ۴۲۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۵/ ۱۴۰.
۲. صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ۴/ ۴۱۹؛ همو، الخصال، ۲/ ۵۲۷؛ همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/ ۲۱۲؛ طبرسی، الاحتجاج، ۲/ ۴۳۶؛ اربلی، کشف الغمّة، ۲/ ۲۹۵.
۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ۱/ ۲۵۳.
۴. صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ۴/ ۴۱۸؛ همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/ ۲۰، ۲۱۲؛ همو، معانی الأخبار، ص ۱۰۲ و ۱۶۸؛ طبرسی، الاحتجاج، ۲/ ۴۳۶؛ اربلی، کشف الغمّة، ۲/ ۲۹۰؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۱/ ۲۵۳، صفار، بصائر الدرجات، ص ۴۴۰؛ طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۴۷؛ برقی، المحاسن، ۲/ ۳۱۴.
۵. راوندی، الخرائج، ۱/ ۳۴۹؛ مفید، الإرشاد، ۲/ ۳۳۰؛ همو، الاختصاص، ص ۲۹۱ و ۴۹۳؛ اربلی، کشف الغمّة، ۲/ ۴۱۲، ۳۲۹؛ طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۶۹؛ حمیری قمی، قرب الأسناد، ص ۱۴۶، حلی، العدد القویة، ص ۳۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۴/ ۹؛ صدوق، معانی الأخبار، ص ۱۰۱؛ همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/ ۲۲۸؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۳۲.
۶. طبری، دلائل الإمامة، ص ۸۹ و ۱۶۹؛ حمیری قمی، قرب الأسناد، ص ۱۴۶، مفید، الاختصاص، ص ۲۹۲؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۵۰؛ اربلی، کشف الغمّة، ۲/ ۱۰۹؛ استرآبادی، تأویل الآیات، ص ۴۸۰.
۷. طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۷۱، ۲۰۹؛ صدوق، کمال الدین، ۲/ ۴۴۵، ۵۳۶؛ نیلی نجفی، منتخب الأنوار، ص ۹۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۴/ ۱۳۶؛ راوندی، الخرائج، ۱/ ۴۲۸؛ طوسی، الغیبة، ص ۳۰۳؛ اربلی، کشف الغمّة، ۲/ ۴۳۱؛ نوری، مستدرک الوسائل، ۳/ ۳۰۴.
۸. ابن بابویه قمی، علی، الإمامة والتبصرة، ص ۷۱؛ حرعاملی، وسائل الشیعة، ۱۹/ ۸۲. اسکافی، التمهید، ص ۳۷. صدوق، معانی الأخبار، ص ۱۰۱؛ راوندی، الخرائج، ۳/ ۱۱۰۱؛ نیلی نجفی، منتخب الأنوار، ص ۱۵۷؛ حلی، تقریب المعارف، ص ۱۹۵.

فهرست منابع

- استر آبادی، شرف الدین حسینی، *تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة*، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *التحصین فی صفات العارفين*، قم: مؤسسه دار الکتب، ۱۴۱۳ق.
- _____، *الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، قم: چاپخانه خیام، ۱۳۹۹ق.
- اسکافی، محمد بن همام، *التمحیص*، قم: مدرسه امام هادی، ۱۴۰۴ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفة الائمه*، تبریز: مکتبه بنی هاشم، ۱۳۸۱ق.
- ابن جبرئیل قمی، شاذان، *الفضائل*، قم: انتشارات رضی، ۱۳۶۳ق.
- _____، *مئة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الائمه من طریق العامة*، قم: مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۷ق.
- ابن ابی فراس، ورام، *مجموعه ورام (تنبيه الخواطر و نزهة النواظر)*، قم: انتشارات مکتبه الفقیه.
- ابی جعفر، علی، *مسائل علی بن جعفر*، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- ابن هاشم قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم: دارالکتب الاسلامیه: ۱۳۷۱ق.
- تیمی مغربی، قاضی نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، مصر: دارالمعارف، ۱۳۸۵ق.
- جزایری، نعمت الله، *قصص الأنبياء*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- حلبی، ابو صلاح تقی بن نجم، *تقریب المعارف*، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- حلی، رضی الدین علی بن یوسف، *العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة*، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
- _____، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، شرح فارسی ابو الحسن شعرانی.
- حمیری قمی، عبد الله بن جعفر، *قرب الأسناد*، تهران: انتشارات کتابخانه نینوی
- ابن خزاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الأثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر*، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، *ارشاد القلوب إلى الصواب*، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، *الخرائج و الجرائح*، قم: مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.
- _____، *قصص الأنبياء*، مشهد مقدس: بنیاد پژوهش های آستانه مقدس، ۱۴۰۹ق.
- سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین موسوی بغدادی، *خصائص الائمه*، مشهد مقدس: مجمع البحوث، ۱۴۰۶ق.
- رازی، ابو حاتم، *گرایش ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری*، قم: مرکز ادیان و مذاهب.
- شوشتری، قاضی نورالله، *الصوارم المهرقة فی نقد الصواعق المحرقة*، تهران، انتشارات نهضه، ۱۳۶۷ق.
- شهرستانی، محمد، *الملل و النحل*، ترجمه نائینی.
- شعیری، تاج الدین، *جامع الأخبار*، قم: انتشارات رضی، ۱۳۶۲ش.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- _____، *معانی الأخبار*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
- _____، *الأمالی*، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- _____، *کتاب الخصال*، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۲ق.
- _____، *علل الشرائع*، قم: انتشارات مکتبه الناوری، ۱۴۰۲ق.
- _____، *عیون اخبار الرضا*، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.

- _____، فضائل الشيعة، تهران: انتشارات اعلمي
- _____، كمال الدين و تمام النعمة، قم: دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۹۵ق.
- صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد، قم: كتابخانه آيةالله مرعشي ۱۴۰۴ق.
- طوسي، محمد بن حسن، كتاب الغيبة، قم: مؤسسه معارف اسلامي، ۱۴۱۱ق.
- _____، الأمالي، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- _____، الاقتصاد فيما يتعلق بالاقتاد.
- _____، تهذيب الاحكام في شرح المقتنة، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵ش.
- _____، اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- طبرسي، فضل بن حسن، اعلام الوري بأعلام الهدى، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
- طبرسي، ابومنصور احمد بن علي، الاحتجاج، مشهد مقدس: نشر مرتضى، ۱۴۰۳ق.
- طبري عماد الدين، ابو جعفر محمد بن ابى القاسم، بشارة المصطفى لسبعة المرتضى، نجف: كتابخانه حيدريه، ۱۳۸۳ق.
- طبري، محمد بن جرير، دلائل الإمامة، قم: دار الذخائر للمطبوعات.
- عاملي، شيخ حر محمد بن حسن، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسه آل بيت، ۱۴۰۹ق.
- عباشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، تهران: چاپخانه علميه، ۱۳۸۰ق.
- ابن فتال نيشابوري، محمد بن حسن، روضة الواعظين، قم: انتشارات رضی.
- كليني رازی، محمد بن يعقوب بن اسحاق، اصول کافی، تهران: دار الانتشارات الاسلاميه، ۱۳۶۵ش.
- كوفي، محمد بن محمد بن اشعث، الجعفریات، تهران: مكتبه نينوى الحديثه.
- مجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة للدرر الأخبار الأئمة الأطهار، لبنان: مؤسسه الوفاء بيروت، ۱۴۰۴ق.
- شيخ مفيد، محمد بن نعمان، الاختصاص، قم: كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق.
- _____، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم، كنگره شيخ مفيد ۱۴۱۳ق.
- _____، الأمالي، قم: كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق.
- مازندراني، محمد بن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، قم: انتشارات علامه ۱۳۷۹ق.
- نوري، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
- نجاشي، احمد بن علي، رجال، قم: انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، ۱۴۰۷ق.
- نباطي بياضي، علي بن يونس، الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم، نجف: كتابخانه حيدريه، ۱۳۸۴ش.
- نعماني، محمد بن ابراهيم، الغيبة، تهران، مكتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
- نيلى نجفى، علي بن عبد الكريم، منتخب الأنوار المضيئة، قم: خيام، ۱۴۰۱ق.